

دستور خطّ فارسی (۱)

«دستور خطّ فارسی» چیست؟

با «دستور زبان فارسی» چه تفاوتی دارد؟

به مثال‌های زیر توجه کنید.

□ امروز صبح از نمایشگاه، کتاب تازه‌هایی خریدم.

□ امروز صبح از نمایشگاه کتاب‌های تازه‌ای خریدم.

در جمله‌ی اوّل، «کتاب تازه‌هایی» یک غلط «زبانی» است؛ چون هیچ کس «ها»ی جمع را بعد از صفت نمی‌آورد. همه می‌گوییم و می‌نویسیم: «کتاب‌های تازه‌ای» اما کلمات «صبح» و «نمایشگاه» دارای دو غلط «خطّی» هستند. از نظر «زبان فارسی» این دو کلمه درست به کار رفته‌اند اما از نظر خطّ فارسی در اوّلی دندانه‌ی «ص» نیامده و در دومی، سرکج «گ».

شناخت قواعد «زبانی» و «خطّی» هر دو لازم است تا هم مهارت‌های زبانی را کسب کنیم و هم سخنان را بدون غلط املائی بنویسیم.

بنابراین، دستور زبان می‌خوانیم تا سخن گفتن و نگارش ما تقویت شود و دستور خطّ را می‌آموزیم تا شکل کلمات را درست بنویسیم. در سال‌های گذشته، مباحث متعدّدی درباره‌ی املا و خطّ معیار خوانده‌اید. امسال اصول و ویژگی‌های خطّ فارسی را با عنوان «دستور خطّ فارسی» در چهار درس خواهید خواند اما لازم است ابتدا، اصول حاکم بر خطّ فارسی را یادآور شویم.

۱) خطّ فارسی فعلی یکی از عوامل مهمّ وحدت ملی، فرهنگی و تاریخی ماست و تغییر دادن چهره‌ی آن موجب بریدگی و بیگانگی ما از فرهنگ غنی گذشته می‌شود.

۲) خطّ فارسی دارای اعتبار و استقلال است و نباید آن را به رسم الخطّ عربی و جز آن وابسته کنیم.

۳) «خطّ» سایه‌ی «زبان» است و باید آن را تابع «زبان» بدانیم، نه زبان را تابع «خطّ». نظام «خطّ» باید به گونه‌ای باشد که تلفّظ کلمات را به درستی نشان دهد.

۴) قواعد خطّ باید فراگیر باشد.

۵) نظر به این که آموزش زبان و خطّ فارسی آموزشی همگانی است، باید ضمن حفظ سایر اصول خطّ، ساده‌ترین شکل خطّ و آسان‌ترین شیوه‌ی تدریس آن را به کار بگیریم.

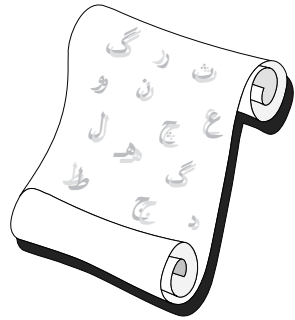
۶) کلماتی که املا‌ی آن‌ها در متون گذشته و امروز به دو شکل رواج داشته است، به هر دو شکل صحیح هستند و ترجیح یکی از آن‌ها به معنی غلط بودن دیگری نیست. البته در آموزش رسمی، به منظور هماهنگی و وحدت رویه، یکی از دو شکل املا که آموزشی‌تر است، ترجیح داده می‌شود.

۷) هر کلمه در زنجیره‌ی خطّ حریمی دارد که به آن «فاصله» می‌گوییم. کلمات با رعایت این فاصله، استقلال خود را حفظ می‌کنند. بعضی از حروف یک کلمه نیز (با توجه به منفصل بودنشان) از هم فاصله دارند لیکن این فاصله کم‌تر است و در اصطلاح به آن «نیم فاصله» می‌گوییم.

۸) نشانه‌ی املا‌یی «ترکیب» در کلمات مشتق و مرکّب فقط «اتّصال» دو حرف نیست (مثل همکار، بهداشت)؛ نیم فاصله هم نشانه‌ی دیگر ترکیب است (مثل هم منزل، خوش حال).

فَعَالِيَت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا بنویسید.



گروه کلمات برای املاى شماره‌ی یک

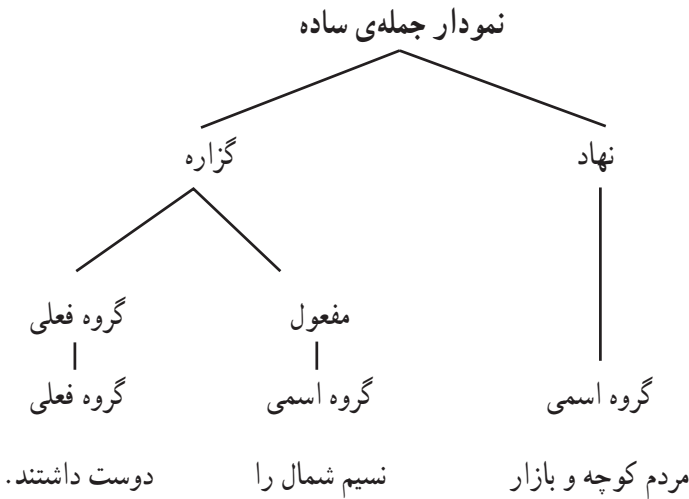
مغایرت و اختلاف - تطبیق قواعد - ترکیب بالقوه - شب مغموم - عبوسِ ظلمت -
 مهر تأیید - ثمر آنى - دستگاه طیف‌نما - تبیین ماهیت - مجوزِ دستوری - حَسَبِ تشخیص -
 صَفیر گلوله - سفیر دربار - قدیر و توانا - غدیر خم - شفای عاجل - اثاث خانه - الغای حکم -
 القای سخن - کشور پرتغال - براعت و برتری - برائت و بیزاری - تحدید مرزها - فربه و
 سمین - جذر عدد - جزر و مد - الم و درد - غدر و فریب - باز و زغن - اوامر و نواهی -
 نواحی بیست‌گانه - حکم انتصاب - انتساب و وابستگی - اختلالات عصبی - تومور
 مغزی - حُسن تأثیر - اثبات مدعا - تمثیل و استقرا - رابطه‌ی عقلانی - متاع زندگی - امرِ
 مُطاع - طراز لباس - ترازِ بنایی - فترت و سستی - خطا و زَلت - مآثر و کارهای نیک -
 عُزْرِ شعبان - خَسْت و پستی - استیفای حقوق - استعفای کارمند - تسویه و برابری -
 تصفیه و پالایش - کوه معظم - شخص معظم - حوادث فرعی - اضطراب و دلهره - نسنجیده و
 عجولانه - خصومت شخصی - موجّه و منطقی - انزجار و بیزاری - برهه و زمان - توجیه و
 تبیین - ترجیح و برتری - شخص مزبور - سخن مذکور - هَرَس شاخه‌ها - مؤلفه‌های
 معنایی .

نعت و تحمیدیّه - متأثر و اثرپذیر - براعت استهلال - تعریض و کنایه - معبود ازلی -
 عِذار افروزِ مهرویان - مضامین تغزلی - مَهبطِ جبرئیل - شهرت و صیت - تیه و بیابان -
 فروغ تجلی - ثنا و تبجیل - علّت العلیل هستی - انذار مشرکان - شقّ القمر - نیروی لایزال -
 مصایبِ سهمگین - مهلکه‌ی پرخطر - برخاستن آوا - بدعت‌های زشت - شخصیت اساطیری -
 محروم و بی‌نصیب - بادِ آفره گناه - اجل و تقدیر - اغراق و مبالغه - تفحص و جست‌وجو -

عریضه‌ی عذرخواهی - اسفل درکات - رأی دارالخلافة - اَقْمِشَه و کالاً - امارات و
 نشانه‌ها - سکون و تأتی - واقع گرایانه و رئالیستی - صمیمیت و خلوص - دغدغه‌های
 مشترک - تأمل و تنبّه - توطئه و جاسوس‌گماری - تعصّب و تزید - قرمطی و رافضی -
 غدارِ فریفتکار - حُطام دنیا - چالاک و بی‌محابا - اصطناع و انتخاب - معتدل و محتاط -
 بی‌میلی و کراهیت - خوش‌بینی و تساهل - عبوس و جدّی - مخالف و مغایر - ثِقَت و
 مورد اعتماد - تعلیق و یادداشت - تملّق و زرق - افتعال و شَعْبَدَه - قضای آمده - وثوق و
 اطمینان - لغات مهجور - ساختن منجنیق - حُلّه‌ی بهشت - نرگس و ریاحین - شرارت و
 زعارت - دشمنی و تضریب - تهوّر و تعدّی - علی‌رایض - ردا و درّاعه - محلّ
 وادی القُرّی - لجوجی و ضُجرت - خلعت و طرایف - قضات و مزکیان - جبّه‌ی جبری
 رنگ - موزه‌ی میکائیلی - والی حَرَس - اسباب و ضیاع - طوع و رغبت - فقیه نبیه - نامه
 و رُقعت - منازعت و مکاوحث - جزع و بی‌تابی .

جمله‌ی ساده و اجزای آن

در سال‌های گذشته با گزاره اجزای آن‌ها آشنا شدیم و آموختیم که جمله‌ی مستقل دو نوع است: ساده، مرکب.
جمله‌ی ساده یک فعل دارد.



جمله‌ی ساده چند جزء دارد؟

اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله‌ی ساده حداقل دو و حداکثر چهار جزء دارد.

تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم:

«کبوتر پرید» جمله دو جزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است. اما وقتی می‌گوییم:

«کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر — مثلاً «دانه» — نیاز دارد تا کامل شود:

کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت نوع فعل می‌توان انواع جمله را شناخت.

می‌دانیم که جمله دو جزئی، سه جزئی یا چهار جزئی است.

الف) جمله‌های دو جزئی: فعل این جمله‌ها ناگذر است؛ یعنی تنها نهاد می‌خواهد.

نهاد	گزاره
گل	شکفت
(ما)	ایستاده بودیم
(شما)	خواهید رفت

در دو جمله‌ی اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد، ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهادِ جدا بر اساس شناسه ممکن است.

می‌بینیم که حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیر ضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند:

نامه‌ای از دوستم رسید، ظرف‌ها سالم به خانه رسید.^۱

ب) جمله‌های سه جزئی: نوع دوم از جمله‌های ساده، جمله‌های سه جزئی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره‌ی این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید. این جمله‌ها چند نوع اند:

۱) جمله‌های سه جزئی با مفعول:

در بخش گزاره‌ی این نوع جمله‌ها علاوه بر فعل، یک گروه اسمی می‌آید که مفعول نام دارد.

شتر فنی طرفدار ندارد.

۱) مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر که جمله‌ی دو جزئی می‌سازند، در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

(-) پنجره را ببندید.^۱

(۲) جمله‌های سه‌جزئی (اسنادی) الف) با مسند:

جزء افزوده‌ی گزاره‌ی این جمله‌ها مسند نامیده می‌شود.

این داستان تکراری است.

حرفه‌ی اصلی‌اش روزنامه‌نگاری بود.

در فارسی امروز، تنها دو فعل «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن‌ها (مانند: است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، مسند می‌گیرند و جمله‌های سه‌جزئی مسنددار می‌سازند.

ب) جمله‌های سه‌جزئی (اسنادی) با متمم:

در پاره‌ای از جمله‌های سه‌جزئی (اسنادی) گاهی به جای مسند، متمم می‌آید: فلانی از ساکنان این محلّ است. ایشان از دوستان شما بودند. این پارچه از ابریشم است.

(۳) جمله‌های سه‌جزئی با متمم:

این نوع فعل‌ها علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارند؛ متمم گروه اسمی‌ای است که پس از حرف اضافه می‌آید.

ایرانیان به سپاه اسلام می‌گرویدند.

ایران به دانشمندان خود می‌نازد.^۲

یادآوری:

نوعی گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یک‌سان است؛ یعنی همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید: «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم‌های فعل در آن است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست: «با دانایان درآمیز» اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد: «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد» یا آن را از جمله حذف کرد: «منوچهر آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم، جمله ناقص

(۱) مصدر تعدادی از فعل‌های گذرا به مفعول که جمله‌ی سه‌جزئی با مفعول می‌سازند، در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

(۲) مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

می‌شود: ؟ در آمیز.

علاوه بر آن، فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی هستند اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن هم با حرف اضافه‌ی «از» کاربرد دارد، هم «به» و هم «با». هم‌چنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند علی از خانه رفت، علی به خانه رفت، علی با دوستش رفت. اما نمی‌توان گفت: علی با پدرش می‌نازد. ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند؛ مثل: درخت شکست، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.

پ) جمله‌های چهار جزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز «گذرا» است. جمله‌های چهار جزئی گذرا چهار نوع اند:

۱) چهار جزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ جلوه‌ی بی‌مانندی به شهر می‌داد.

(-) کتاب‌ها را از کتاب‌فروشی خریدی؟

(-) این درس بزرگ را از آن بزرگوار آموختم.

پرستار شیر را به بچه داد.

۲) چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

اغلب جمله‌های این مبحث همان جمله‌های اسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آن‌ها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهار جزئی بدل می‌شوند؛ مثلاً جمله‌ی زیر را در نظر بگیرید:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گردید.

اگر به فعل این جمله تکواژ «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:

۱) مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

باران _____ هوا را _____ سرد _____ گردانید.

در چنین جمله‌هایی، «مفعول» و «مسند» یکی است؛ یعنی مثلاً در جمله‌ی: «همسایه‌مان پسرش را علی صدا می‌زند» پسرش همان علی است.

مردم ایران	حافظ را	لسان‌الغیب	می‌خوانند.
نادان	هیچ‌کس را	هم‌طراز خویش	نمی‌بیند.
حافظ	خودش را	رند	می‌داند.
کار و تلاش مداوم	او را	شاگرد اول دبیرستان	کرد.

عمده‌ی فعل‌های این گروه عبارت‌اند از:

● «گردانیدن» (= گذرای «گشتن» و «گردیدن») و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/زدن»

● «شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «به‌شمار آوردن»، «به حساب آوردن»

● «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «دیدن»، «دانستن»

۳) جمله‌ی چهار جزئی با متمم و مسند: نهاد + متمم + مسند + فعل
کاربرد چنین جمله‌هایی در فارسی اندک است:
اهل محل به او پهلوان می‌گفتند.

جمله‌هایی که تا این‌جا خواندیم، از این قرارند:

۴) جمله‌های چهار جزئی دو مفعولی: نهاد + مفعول + مفعول + فعل، مانند: نقاش دیوار را رنگ زد.

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	۱	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه جزئی	۱	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		۲	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		۳	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله‌های چهار جزئی	۱	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		۲	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		۳	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		۴	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همه‌ی جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است. اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را - که تا این جا خوانده‌ایم - نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جمله‌ی استثنایی می‌بینیم. گزاره‌ی این هر دو جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو آن‌ها را جمله‌های بی‌فعل می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل مانند: سلام، به سلامت، به امید دیدار، افسوس

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل:

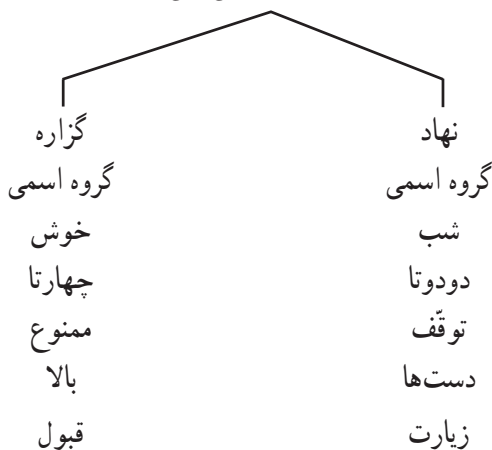
نهاد _____ گزاره

عیدتان مبارک.

مرحمت شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌شان بدون فعل می‌آید. از آن جا که این جمله‌ها بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آن‌ها معمولاً غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل)



تذکر:

اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسند

تبدیل می‌شوند :

چهار دو تا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی‌فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون.

این جمله‌ها هم فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند :

زندگی، عقیده است.

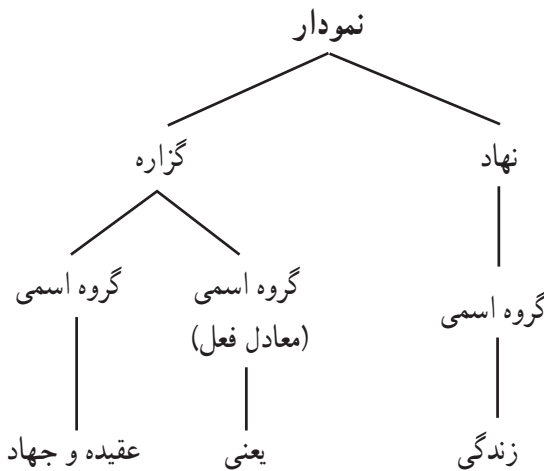
کار، خلاقیت و سازندگی است.

شناخت، جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون است.

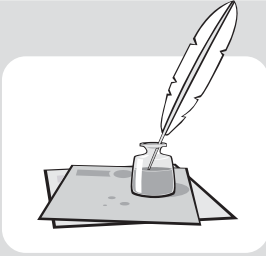
واژه‌ی «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه‌ی «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و

نمودار آن را چنین رسم می‌کنیم :



بیاموزیم



به این کلمات توجه کنید:

درخت ها، سبزه ها، دیوارها، خاک ها، زمین ها

این کلمات را با «ها» (نشانه‌ی جمع فارسی) جمع بستیم اما نمی‌توانیم همه‌ی آن‌ها را با «ان» (نشانه‌ی دیگر جمع فارسی) جمع بنسیم. چنان‌که می‌گوییم «درختان» اما نمی‌گوییم «سبزگان»، «دیواران»، «خاکان» و «زمینان»؛ بنابراین،
۱) نشانه‌ی جمع «ها» از «ان» بسیار فعال‌تر است.

۲) کلماتی هم‌که با «ها» و «ان» هر دو جمع بسته می‌شوند، در زبان فارسی امروز کاربرد یک‌سان ندارند و معمولاً شکل اول آن‌ها رایج‌تر است؛ برای مثال، بیشتر می‌گوییم «درخت‌ها را آب دادم» و کمتر می‌گوییم «درختان را آب دادم»، شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کنند؛ مثال:

بهاران (= هنگام بهار) کیلان (= محل استقرار مردم کیل)، کولان (= مانند کوه)

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر چند جزئی هستند؟

- نمونه‌هایی از این نوع شعر مردمی را در بررسی ادبی دهه‌ی اخیر، خواهیم دید.
- شعر این دوره، پناه شکست‌خوردگان و نومیدان و از راه واماندگان شده بود.
- شعرای متعهد دهه‌ی چهل، شعر مبتدل مسلط بی‌مایه را شعری بیمار می‌دانستند.
- قالب ترجیع‌بند متشکل از تعدادی غزل است.

۲) جمله‌های مرگب زیر را با تأویل جمله‌ی وابسته به یک جمله‌ی ساده تبدیل کنید و پس از

آن، تعداد اجزای هریک از جمله‌ها را بنویسید :

- نویسندگانی که به افزونی تقسیم‌بندی‌ها علاقه‌ی زیادی داشته‌اند، نوعی از ترجیع‌بند را که بند ترجیع آن در هر خانه متفاوت است، ترکیب‌بند خوانده‌اند.
- گاهی شاعران مجاز بوده‌اند که با استفاده از اختیارات شاعری، تغییراتی جزئی در وزن شعر اعمال کنند.

هر جا شاعر تصویرسازی شعر را تا حد نازل ساده می‌کند، معلوم می‌شود که مایه‌ی سخن از کیفیت

والایی برخوردار نبوده است.

۳) برای هریک از واژه‌های زیر، کدام علامت جمع مناسب‌تر است؟

چشمه، گوسفند، رود، دیوار، شهید، انسان

نوشته‌های ادبی (۱)

زبان

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

نشانه‌هایی را که در زندگی اجتماعی بشر به کار می‌رود، می‌توان به سه دسته تقسیم

کرد:

الف) نشانه‌ی تصویری، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن مشابهتی عینی و تقلیدی وجود دارد مانند نقش مار که بر خود مار دلالت می‌کند.

ب) نشانه‌ی طبیعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن رابطه‌ی هم‌جواری یا تماس موجود است؛ مثلاً رابطه‌ی میان دود و آتش. این رابطه از مقوله‌ی علیّت است. این نشانه‌ها کلاً به قصد ایجاد ارتباط به وجود نیامده است.

پ) نشانه‌های وضعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن هم‌چنان رابطه‌ی هم‌جواری و پیوستگی هست اما این رابطه قراردادی است نه ذاتی و خود به‌خودی؛ مانند دلالت لفظ اسب بر معنی اسب.

(مبانی زبان‌شناسی، ابوالحسن نجفی)



«صبح است. آفتاب مثل تشتی از طلای گداخته بر گوشه‌ی جهان گذاشته شده. فلک نقّاش می‌خواهد عالم را طلایی کند، اما هنوز دست به کار نشده. اول با گرد نقره‌ای و لاجوردی بوم آسمان را رنگ می‌ریزد. زمین مانند روپوشی از مخمل سبز است. انبوه درختان در هر گوشه سر به هم آورده‌اند و هنوز آسرار شب را در میان دارند...»

(آیین، محمد حجازی، آرزوی من)

این دو نوشته صرف نظر از موضوع و محتوا، از نظر زبان و نوع بیان چه تفاوتی با هم دارند؟ زبان نوشته‌ی اوّل علمی است، اما در نوشته‌ی دوم، نویسنده صحنه‌ای از طبیعت را به کمک خیال، احساس شاعرانه و آرایه‌های ادبی و کاربرد واژگان زیبا به طرز هنرمندانه وصف کرده است. این نوشته یک اثر ادبی محسوب می‌گردد.

نوشته یا سخن هرگاه از نیازهای روزمره درگذرد و در خدمت رفع نیازهای روحی و معنوی درآید و با عناصر ادبی درآمیزد، بر خواننده اثر می‌گذارد، عواطف او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌اش حرکت می‌دهد و حتی به تغییر رفتار او منجر می‌گردد. این نوع نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدارتر و ماندگارتر، تأثیر برانگیزتر و حاصل خلاقیت‌اند. داستان، شعر، نمایش‌نامه، قطعه‌ی ادبی، نامه‌های ادبی، زندگی‌نامه‌ها، مقالات و گزارش‌ها به شرط داشتن عناصر و عوامل هنری می‌توانند در این گروه جای گیرند.

اکنون ببینیم چه عوامل و عناصری سبب ارتقای یک اثر معمولی تا حدّ تثر هنری می‌شود. در این درس و درس‌های آینده با تعدادی از این عوامل و عناصر آشنا می‌شویم. عوامل یاد شده عبارت‌اند از: کاربرد زبان، صور خیال و بیان.

کاربرد زبان: «خورشید طلوع کرد» این یک جمله‌ی خبری معمولی است در یک نوشته‌ی ادبی، همین خبر را می‌توان به کمک واژگان و تعبیرات مناسب ارزش هنری و ادبی بخشید:

□ گل آفتاب شکفت.

□ خورشید تبسم کرد.

□ مهر جهان افروز سرزد.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده جز پیام‌رسانی، نقش دیگری بر عهده دارد و آن زیبایی‌آفرینی و تلقین عاطفی است. پس هرچه قدرت عاطفی و توانایی تصویرآفرینی واژه بیشتر باشد، بر خواننده تأثیر بیشتری خواهد گذاشت و این ممکن نمی‌شود مگر با داشتن گنجینه‌ای غنی از واژگان و تعابیر مترادف و مناسب برای موقعیت‌های خاص.

به نوشته‌ی زیر توجه کنید: نویسنده با انتخاب صفت‌ها، قیدها، فعل‌ها و اسامی مناسب به حسن تأثیر و گیرایی و توانایی توصیفات خود افزوده و دامنه‌ی عواطف و

احساساتش را گسترش داده است :

«هژبر خسته و پریشان در تاریکی شب گم شد. از صورتش آتش بیرون می‌زد، احساس می‌کرد که گُر گرفته است. دندان‌هایش به هم می‌خورد؛ خودش می‌فهمید که از سرما نیست... به کوه نگاه کرد که مثل یک شبح عظیم بر روحش سنگینی می‌کرد. دیوارهایی با ارتفاع زیاد مقابلش نمودار می‌شد، گریزی نیست! بیشتر در خودش فرو رفت... گاه‌گاهی قطره‌های ره‌گم کرده‌ی باران صورتش را نوازش می‌داد... ابرها واپس می‌رفتند و ماه ناگهان پیدا شد. کوه را غبار مه فرا گرفته بود. مثل آدمی در حمام، زیر کفِ صابون»

(دهکده‌ی پرمال، امین فقیری)

پس هنگام نوشتن باید در انتخاب واژگان (اسم - فعل - قید - صفت) دقت داشته باشیم؛

□ واژگانی را انتخاب کنیم که قدرت پیام‌رسانی و تأثیر عاطفی آن‌ها بیشتر باشد.

□ به توانایی درک و دریافت مخاطب توجه داشته باشیم.

□ از انتخاب تعابیر، جمله‌ها و واژگان قالبی که بار معنایی آن‌ها فرسایش یافته است،

پرهیز کنیم.

□ به کارگیری هر واژه‌ی بی‌هویت و بی‌اصالتی را نمی‌توان نوجویی و نوگرایی تلقی

کرد.

□ برخی از واژگان کاربرد تاریخی دارند؛ مثل خلیدن، سگالیدن، چنبر، صعوه و ...

از این واژگان استفاده نکنیم.

□ به آهنگ و موسیقی کلمات مترادف در بافت جمله توجه داشته باشیم.

□ در نوشته‌ی خود، از واژگان متفاوت و متنوع (خصوصاً افعال متنوع) بهره بگیریم.

□ واژه چون جسم و معنی هم‌چون روح نوشته است. هم‌چنان که میان جسم و روح

باید تناسب وجود داشته باشد، لفظ و معنی هم باید از تناسب لازم برخوردار باشند.

* * *

ساده‌نویسی خود عاملی در جهت بالا بردن تأثیر هنری و ادبی یک نوشته است. در

سال اوّل با ساده‌نویسی آشنا شدید و آموختید که یکی از ویژگی‌های آثار بزرگ ادبی، ساده

بودن زبان آن‌هاست. هر اندازه زبان یک نوشته ساده، طبیعی، بی‌تکلف و خالی از حشو

باشد، ارزش آن بیشتر می‌شود. به این نوشته‌ی ساده اما هنری توجه کنید.

«خرم‌شهر، تارک ایران، عروس ایران!»

هرگز نام تو این سان خرم نبوده و هرگز این سان آباد نبوده‌ای، تو عروس ایرانی؛ زیور تو تاریخ است. بوی فردا می‌دهی و کاین تو یادگارهای قرون است. مهتاب و نخلستان، سیاهی کاروان‌ها و سپیدی امیدها.

هم بر خاک زندگی داری و هم بر آب. خاکت چون غبار نشسته بر ضریح است و آبت چون اشک، روشن ...

خرم‌شهر؛ دیده‌بان برج بلند؛ چشم از راه بر مدار؛ همه باز می‌گردند. مرغ‌ها که از صدای خمپاره‌ها رفتند باز می‌گردند ... باز نخل‌ها چترهای خود را خواهند جنباند ...»

(دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

استفاده از موسیقی کلمات و رعایت تناسب‌ها و تقارن‌ها در تأثیر معنی و مفهوم و نفوذ آن در ذهن خواننده نقش مهمی دارد. سخن خوش آهنگ، اندیشه‌ها و احساسات نویسنده را آسان‌تر و سریع‌تر القا می‌کند. به این جمله توجه کنید.

«یاشا نشست به انتظار طلوع؛ به انتظار لحظه‌ای که دستی ناپیدا از پس کوه‌های دور، آن سینی سنگین طلا را به آسمان صحرا بفرستد و رنگ نارنجی را چون دانه‌های زر، از درون سینی زرین، مشت مشت به دشت بپاشد. طلوع را از پشت پرده‌ی اشک دیدن زیباست.»

(آتش بدون دود، نادر ابراهیمی)

تکرار صامت /ش/، /س/، /ص/، /ر/ و /ز/ این نوشته را آهنگین کرده است. به این کار «واج‌آرایی» گفته می‌شود که قبلاً با آن آشنا شده‌اید.

از دیگر عوامل زبانی که به نثر جلوه و جلایی می‌بخشد، ساخت ترکیب‌های زیبا، تازه و بدیع است. به این نمونه دقت کنید.

«صدایی و هم‌انگیز و درشتناک از انتهای حنجره‌ای برخاست و سکوت پنجره‌ها را با نعره‌ی سنگ شکست.»

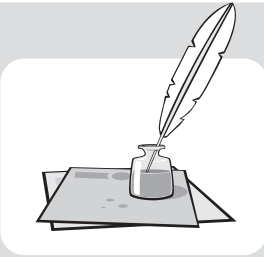
از جمله عواملی که در نثرهای هنری صدساله‌ی اخیر به نوشته‌های هنری رونق بخشیده، الهام‌گیری از زبان مردم است. زبانی که با گذشت سالیان دراز، صیقل خورده و

پرورش یافته است. زبان مردم سرشار است از ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی چون تعبیرات کنایی، استعاره‌ها، مثل‌ها، حکمت‌ها و

به این نوشته توجه کنید و ببینید نویسنده‌ی آن چگونه هنرمندانه از زبان مردم بهره گرفته است :

«هیچ جای دنیا تر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند. پس از پنج سال دربه‌دری و خون‌جگری هنوز چشمم در بالای صفحه‌ی کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود که آواز گیلکی کرجی‌بان‌های انزلی به گوشم رسید که «بالام جان بالام جان» خوانان، دور کشتی را گرفته و بالای جان مسافری شدند و ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن افتاد، ولی در میان مسافری کار من دیگر از همه زارتر بود؛ چون سائیرین عموماً کاسب کارهای لباده دراز و کلاه کوتاه باکو و رشت بودند که به زور چماق هم بند کیسه‌شان باز نمی‌شد و جان به عزرائیل نمی‌دهند و رنگ پولشان را کسی نمی‌بیند ولی من بخت برگشته‌ی مادر مرده، مجال نشده بود کلاه لگنی فرنگی‌ام را که از همان فرنگستان سرم مانده بود، عوض کنم و یاروها ما را پسر حاجی و لقمه‌ی چربی فرض کرده و «صاحب صاحب گویان» دوره‌مان کردند ...»

(یکی بود یکی نبود، فارسی شکر است، سیدمحمدعلی جمال‌زاده)



بیاموزیم

دکلمات زیر دقت کنید.

دوستان دوست + ان

آشنایان آشنای + می + ان

چرا «آشنایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشنایان»

منی خوانیم و منی نویسیم؟

زیرا کلمه‌ی «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی می‌تواند با نشانه‌ی جمع «ان» که با مصوّت آغاز می‌شود، به تلفظ درآید اما کلمه‌ی «آشنا» به مصوّت «آ» ختم شده است و دو مصوّت با هم تلفظ نمی‌شوند. در این جا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوّت قرار گیرد. صامت «ی» را در «آشنایان» واج میانجی می‌گویند چند میانجی دیگر:

تشنگان، هفتگی تشنه + ک + ان، بهفته + ک + ی

نیاکان، پلکان نیا + ک + ان، پله + ک + ان

سبزیجات سبزی + ج + ات

نکته‌ای نکته + همزه + ی

یادآوری: برخی از کلمه‌ها به گونه‌ای نوشته و تلفظ می‌شوند که واج میانجی در شکل نوشتاری آن‌ها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود و سپس واج یا صامت میانجی قبل از نشان جمع ظاهر می‌شود. مثال:

گیسوان ← گیسُ + و + ان

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر کاربرد زبان هنری را نشان دهید.

«... بر لبان عبوس و تیره‌ی افق، لبخندی از نور شکفت و از ستیغ کوهستان شرق، آفتابی که سال‌ها پیش در دریای مغرب فرونشست، برخاست و پاره‌های هراسان شب‌های شب اندر شب را به دوردست‌ها راند و بر حرای جاهلیت سیاه من، بر قلب امی من، پرتو سبز الهامی فروتابید و جاده‌ای از نور، هم‌چون کهکشان در برابرم، از من تا صبحگاه بر پهنه‌ی کویر کشیده شد. لحظه‌ای درنگ کردم، لحظه‌ای که پانزده سال طول کشید. مسحور این اعجاز‌های شگفت! حالتی همانند هراس و تردید و اشتیاق پیامبر در نخستین صاعقه‌ای که وحی بر جانش زد... (کویر، دکتر علی شریعتی)

۲) در جمله‌های زیر، زمان فعل‌ها را بنویسید.

آن‌چه در نظام آموزشی ما به عنوان ادبیات به دانش‌آموز یاد داده می‌شود، قطعاتی است که گاهی تنها به دلیل دشوار بودن برای درج در کتاب‌های درسی برگزیده شده است. هدف آموختن ادبیات به دانش‌آموز باید این باشد که قوه‌ای در او پدید آید که بتواند از سر این عبارات دشوار بگذرد و به معنایی که در پس آن‌هاست، برسد و این، جز با ایجاد انس با ادبیات در دانش‌آموز میسر نیست.

۳) یکی از واژگان داخل کمانک (پرانتر) را انتخاب کنید (در انتخاب واژه‌ها آزاد هستید).

به! چه صبح (زیبایی، قشنگی، خوبی) است. (تمام، همه، سرتاسر) شب ماه (جلوه فروخته، خودنمایی کرده، حرکت کرده) اکنون شرم‌منده از گوشه‌ی میدان (به در می‌رود، فرار می‌کند، می‌گریزد). (نیمی، نصفی، بخشی) از صورتش پیداست. ستارگان همه گریخته‌اند مگر چند دانه که وفا به جا آورده و هنوز ماه را (رها، ول، یله) نکرده‌اند. (شاه جهان، خورشید عالم‌تاب، آفتاب) از (آرامگاه، مقر، نهانخانه) خود بیرون می‌آید. موجودات همه با شور و ذوق منتظر و نگران‌اند.

برده‌ی (ساحره، جادوگر، شعبده‌باز) صبح گسترده است. از یک طرف ذرات لاجوردی و از طرف دیگر ذرات طلایی سخت در هم ریخته و از افق (کبود، تیره، سیاه) تا افق (سرخ، قرمز، لعل‌فام) هزاران رنگ (ساخته‌اند، درست کرده‌اند، آورده‌اند). درختان (برپا ایستاده‌اند، صف کشیده‌اند، قامت افراشته‌اند) و نسیم صبحگاهی همچو کمان (نرم، خشن، زبر) استادی که برای دل خود ساز می‌زند، بر شاخ و برگ‌ها (می‌گذرد، عبور می‌کند، می‌رود) و آوازهای آسمانی و نغمه‌های جان‌پرور (می‌نوازد، می‌خواند، سر می‌دهد).

(آیین، اثر محمد حجازی)

۴) برای هریک از واژگان زیر، سه مترادف با بارهای معنایی متفاوت بنویسید.

مثال: عمیق، گود، ژرف

وسیع:	انداختن:
کم‌کم:	ایستادن:
آرام:	گذشتن:
خشمگین:	نابینا:

۵) کلمات زیر را با «ان» جمع ببندید و نوع صامت‌های میانجی آن‌ها را مشخص کنید.

پله، دانا، سخن‌گو، گرسنه، ابرو